خبرها

موضع‌گیری مشارکت درباره جنایت بم

شرق: اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران در جلسه دوشنبه‌شب خود اقدامات تروریستی در جاده بم ـ کرمان را محکوم کردند. در جلسه دوشنبه‌شب شورای مرکزی جبهه مشارکت همچنین پیرامون دستور کنگره آینده و پیش‌نویس خط‌مشی و برنامه‌های اجرایی حزب در دو سال آینده بحث و ادامه آن به جلسات آینده موکول شد.

دلایل اعلام‌نشدن اسامی مرکزیت مؤتلفه

آفتاب: «حمیدرضا ترقی» رئیس مرکز سیاسی حزب موتلفه اسلامی اعلام کرد: «اعلام نشدن لیست اعضای شورای مرکزی جدید حزب موتلفه اسلامی به علت برخی مسائل امنیتی و احتمال ترور اعضای این حزب است که سابقه زیادی دارد.» وی افزود: «احتمال حمله تروریستی در همه حال اعضای شورای مرکزی موتلفه را تهدید می‌کند و بدین خاطر بسیاری از ایشان به همراه تیم‌های حفاظتی تردد می‌کنند. به علت این حساسیت‌ها است که لیست اسامی اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه هیچ‌گاه به صورت کامل اعلام نشده است و این موضوع به سیاست‌های کلی حزب موتلفه مربوط می‌شود.»

احتمال حضور هاشمی در لیست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

ایلنا: در جلسه اخیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مقرر شد که سیدمحمد غروی به عنوان سخنگوی جامعه معرفی شود که این مسئله پس از تایید دبیرکل این تشکل، رسمیت خواهد یافت. غروی در نخستین مصاحبه خود به این سمت خبر داد که کمیته تعیین مصادیق کاندیداهای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در انتخابات خبرگان رهبری، کاندیداهای این تشکل را در همه استان‌ها شناسایی کرده است که این لیست پس از بحث و بررسی در صحن جامعه مدرسین معرفی خواهد شد. وی در خصوص قرار گرفتن نام هاشمی در لیست جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: «کمیته هنوز کاندیداهای تهران را مورد بررسی قرار نداده است اما به نظر من ایشان از کسانی است که نامش در لیست جامعه وجود خواهد داشت.» غروی درخصوص مباحث مطرح شده در مورد رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی، با بیان اینکه «معتقدم هاشمی از بزرگان نظام بوده، هست و خواهد بود» گفت: «جایگاه هاشمی همواره در نظام روشن بوده و هست و ما کمتر کسی را می‌بینیم که مانند هاشمی مورد توجه امام(ره) و مقام معظم رهبری باشد و اینکه امثال ایشان ردصلاحیت شوند، وجهی ندارد و حتی طرح آن در جامعه غلط است. ما نباید به این راحتی سرمایه‌های ملی خود را که حرمت انقلاب و نظام هستند، تنها به دلیل اختلاف سلیقه از دست بدهیم.»

پیشنهاد تشکیل جبهه متحد انقلاب

ایرانیوز: «محمدرضا تاجیک» مشاور رئیس جمهور سابق، از همه نیروهای معتقد و وفادار به سه اصل اسلامیت، جمهوریت و ایرانیت دعوت کرد که در «جبهه متحد انقلاب» گرد هم جمع شوند. وی درباره مرکز ثقل جبهه متحد انقلاب گفت: «تلاش ما بر این است که این روکش و آستر را به روی تمامی گروه‌هایی که در ذیل آن قرار می‌گیرند، بکشیم. از نظر ما هر گروهی در جامعه که تمایل دارد، زیر این آستر سه مولفه‌ای قرار گیرد، می‌تواند خودی این جبهه تعریف شود. این آستر از این قابلیت برخوردار است که اکثریت گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی داخل کشور را در ذیل خود قرار داده و توجیهی برای خارج ماندن از آن برای هیچ گروه اجتماعی داخل کشور وجود ندارد. ما هیچ مرزبندی نداریم و اجازه می‌دهیم که حریم این فضا و این جبهه برای همه کسانی که حرمتش را پاس می‌دارند، باز باشد، مگر اینکه کسانی، خودشان، خود را خارج از این فضا تعریف کنند و خودشان خود را حذف و طرد کنند.»

پیش‌بینی کروبی درباره ریاست خبرگان

ایسنا: «مهدی کروبی» دبیرکل حزب اعتماد ملی با بیان اینکه نامزد انتخابات خبرگان نمی‌شود، در عین حال بر حضور جدی حزبش در این انتخابات تاکید کرد. وی همچنین خواستار آن شد که بررسی صلاحیت خبرگان باید به حوزه‌های علمیه سپرده شود. دبیرکل حزب اعتماد ملی همچنین درباره احتمال حضور نیافتن آیت‌الله مشکینی در انتخابات خبرگان آینده با توجه به وضعیت جسمی وی ضمن آرزوی بهبودی کامل برای او و حضور مجددش در جمع خبرگان گفت: امیدواریم آیت‌الله مشکینی مانند گذشته در خبرگان چهارم ریاست این مجلس را به عهده بگیرد اما اگر آیت‌الله مشکینی صلاح ندانند در این دوره مجلس خبرگان حضور داشته باشند، پیش‌بینی می‌کنم آقای هاشمی رفسنجانی که سال‌ها نایب رئیس مجلس خبرگان بوده و سوابق دیگری از جمله عضویت شورای انقلاب ریاست مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را دارد، در این پست قرار گیرد.»

خطای غفلت از هویت دینی

بحثی درباره انجمن‌های اسلامی دانشجویان

حمیدرضا جلایی‌پور*

به نظر می‌رسد درباره اهمیت «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی اتفاق‌نظر وجود ندارد. عده‌ای تاکید بر «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی را مسئله اساسی جامعه و جنبش دانشجویی نمی‌دانند و عده‌ای درست برعکس فکر می‌کنند. این نوشته کوشش می‌کند در فراز اول دلایل نانوشته غفلت‌کنندگان از هویت دینی انجمن‌ها را بازسازی کند. در فراز دوم با نقد دلایل غافلان، از هویت‌یابی دینی انجمن‌ها دفاع می‌کند. در دو فراز مذکور و با رودررو قرار دادن دلایل موافق و مخالف خواهید دید که اولاً لزوماً هویت‌یابی دینی با دموکرات بودن اعضای انجمن‌ها ناسازگار نیست، ثانیاً روشن می‌شود چرا یکی از عناصر ریشه‌داری و تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در عرصه عمومی و سیاسی ایران عنصر هویت‌یابی دینی آنها بوده است و ثالثاً یکی از دلایل افول تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در عرصه عمومی کشور همین غفلت از هویت‌یابی دینی از ۱۳۸۰ به بعد آنان است.[1]

■ دلایل غفلت از هویت دینی

۱- در شرایط فعلی جامعه ایران در مرحله پیشادموکراسی قرار دارد. در جامعه سیاسی آن تبعیض سیاسی وجود دارد. رشد احزاب سیاسی، NGOها و نشریات مستقل برای همه ایرانیان فراهم نیست. از این‌رو غفلت‌کنندگان از «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی می‌گویند در جامعه‌ای با ویژگی‌های مذکور، پایگاه انجمن‌های اسلامی یک آب باریکه و پناهگاهی کوچک برای دانشجویان فعال است و به همین دلیل نباید بر هویت‌یابی انجمنی‌ها زیاد تکیه شود. به عبارت دیگر گویا هویت‌یابی دینی مانع تکثرگرایی انجمن‌ها است.

۲- گفته می‌شود بخش‌های قدرتمند جامعه مانند نهادهای دولت، نهادهای گوناگون مذهبی و دستگاه‌های عریض و طویل رسانه‌های رادیویی، تلویزیونی و انتشاراتی برای ارتقای هویت دینی ایرانیان به اندازه کافی فعالیت می‌کنند. در چنین شرایطی دانشجویان و انجمن‌های اسلامی متولی تقویت بنیان‌های مذهبی جامعه نیستند و به جای آن انجمن‌ها باید حاملان درمان مهمترین معضل کشور که «ضعف دموکراسی» است، باشند. انجمن‌های اسلامی بیش از پیش باید از «هویت دموکراتیک» خود دفاع و به آن افتخار کنند. بدین معنا که از اینکه وابسته به قدرت نیستند، از اینکه از متن جریان دانشجویی و از پایین جوشیده‌اند، از این که به همه اعضای انجمن‌ها صرف‌نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و طبقه‌ای به یک چشم نگاه می‌کنند و از اینکه در دفاع از عرصه عمومی و دموکراسی مبارزه می‌کنند به خود ببالند.

۳- هویت دینی با همه اهمیتی که دارد یک موضوع قلبی و به عبارتی یک امر شخصی است و نباید به سطح امور جمعی انجمن‌ها تسری پیدا کند. در حرکت جمعی انجمن‌ها برجسته کردن هویت دینی با هویت دموکراتیک آنها ناسازگاری دارد زیرا اولاً انجمن‌ها محل تلاقی انواع سبک‌های زندگی است و گوناگونی سبک‌های زندگی با سازوکاری دموکراسی همخوانی دارد اما با هویت‌یابی دینی (که عمدتاً بر نوع خاصی از سبک زندگی است) همخوانی ندارد؛ ثانیاً هویت‌یابی دینی در انجمن‌ها به حق ویژه و انحصارطلبی دانشجویان مذهبی می‌انجامد.

۴- دانشجویان در انجمن‌ها افرادی خوداتکا، مستقل و عاقلند. آنان امور خوب و بد، درست و نادرست را از یکدیگر تمییز می‌دهند. دانشجویان قادرند اهداف جمعی خود را تشخیص دهند، می‌توانند حول و حوش آن اهداف با یکدیگر «توافق» کنند و از این طریق یک همبستگی قوی (از نوع همبستگی دموکراتیک) در بین خود ایجاد کنند. لذا اگر هویت‌یابی دینی برای دانشجویان ایدئولوژی‌گرا در سال‌های دهه پنجاه همبستگی‌آور بود، برای دانشجوی دموکراتیک دهه ۸۰ لزوماً همبستگی‌آور نیست.

■ دلایل دفاع از هویت دینی

نگارنده دلایل فوق‌الذکر را که غفلت از «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی به نحوی توجیه می‌کند دلایل سستی می‌داند و در شش فراز ذیل به نقد آن می‌پردازد.

۱- گویی یکی از پیش‌فرض‌های غفلت‌کنندگان از هویت دینی این است که آدمی در دوران کنونی نمی‌تواند به طور همزمان هم هویت مدرن (مثل دموکرات بودن) و هم هویت‌های سنتی (مثل دینی بودن) را داشته باشد. در صورتی که پیش‌فرض مذکور با مطالعات و مشاهدات تجربی موجود تایید نمی‌شود. اغلب جامعه‌شناسان به علل گوناگون، از جمله علت امکان بازاندیشی همه انسان‌ها، مسئله «خود» و «هویت‌یابی» خود را یکی از معضلات و بحران‌های جدی افراد در جامعه مدرن قلمداد می‌کنند. اما بحران هویت در زندگی مدرن یک بحث است و اینکه نمی‌توان در یک انجمن اسلامی هم هویت دینی و هم هویت دموکراتیک (و مدنی) داشت یک بحث دیگر وجود هزاران اصلاح‌طلب مسلمان در ایران و سایر کشورهای اسلامی که هم دموکراتند و هم دین‌دار (از مهندس مهدی بازرگان تا رجب طیب اردوغان در ترکیه) نشان می‌دهد که به رغم بحران‌هایی که در سطح روان افراد می‌گذرد می‌توان در دوران مدرن هر دو هویت را به طور همزمان داشت. غافلان از هویت دینی انجمن اسلامی باید به این آموزه جامعه‌شناسی توجه کنند که میلیون‌ها فرد در جامعه مدرن فقط مبتنی بر حقیقت‌جویی و توافق بر سر حقایق مسلم، خود را هویت‌یابی نمی‌کنند. روان افراد مدرن در معرض دریافت انواع هویت‌ها است و به همین دلیل خود افراد مرتب تغییر می‌کند و سیال است، هم رشد می‌کند و هم در معرض اضطراب قرار می‌گیرد. ولی این پویایی‌های هویتی هیچ‌کدام دلیل نمی‌شود که هویت‌یابی دینی انجمن‌ها را نادیده گرفته آن را دور بزنیم. به بیان دیگر غافلان، بحث هویت‌یابی، خصوصاً هویت‌یابی مذهبی را خیلی سطحی گرفته‌اند. در صورتی که هنوز هم آرامش‌بخش‌ترین هویت‌یابی حتی در جوامع فوق صنعتی، هویت‌یابی دینی است، و جامعه مذهبی ایران جای خود دارد. (اتفاقاً تضعیف هویت دینی انجمن‌های اسلامی منجر به خروج دانشجویان مذهبی و جذب آن توسط نهادهایی می‌شود که تعیین سلسله‌مراتب در آنها مدنی و از پایین نیست، بلکه از بالا و از طریق حکومت برای آنها تعیین تکلیف می‌شود. و تقویت این روند یعنی تضعیف نهادهای مدنی.)

۲- اینکه گفته می‌شود محیط انجمن اسلامی باید سکویی برای فعالیت آزاد دانشجویی (به دور از تبعیض جنسیتی، عقیدتی، طبقاتی و قومیتی) باشد آموزه‌ای است که مشخصه «دولت قانونی» در کشور است نه مشخصه انجمن‌های اسلامی. این دولت‌ها هستند که باید نسبت به شهروندان خود (صرف‌نظر از ویژگی‌های گوناگون آنان) بی‌طرف باشند. دولت‌ها باید فعالیت آزادانه انجمن‌ها و تشکل‌های صنفی و مدنی را در عرصه عمومی تضمین کنند. در حالی که انجمن‌های اسلامی دولت نیستند بلکه یکی از نهادهای مستقل از دولت‌اند که بنا به تعریف، سابقه و اساسنامه آن نسبت به ویژگی‌های هویتی انجمنشان نمی‌توانند بی‌طرف باشند، مگر اینکه نام و اساسنامه خود را عوض کنند. گویی غفلت‌کنندگان از هویت دینی انجمن‌ها معتقدند حالا که دولت بی‌طرف عمل نمی‌کند و امکانات عرصه عمومی را به تساوی برای همه شهروندان و دانشجویان در نظر نمی‌گیرد، این انجمن‌های اسلامی هستند که باید بار دولت را به دوش بکشند. به تعبیر دیگر حالا که ماشین دولت بدکار می‌کند پس ماشین انجمن‌های اسلامی هم نباید مثل گذشته، که با هویت‌یابی دینی کار می‌کرد، کار کند. این نتیجه‌گیری مبتنی بر این استدلال غلط است که حالا که یک نهادی درست کار نمی‌کند ما یک نهاد دیگری را که کار می‌کند، در کارش اختلال ایجاد کنیم.

۳- گویی غفلت‌کنندگان از هویت دینی به این ایده نزدیک شده‌اند که لازمه دفاع از حق فعالیت لائیک‌ها و دگراندیشان در محیط‌های دانشگاهی این است که انجمن‌های اسلامی خودشان لائیک و دگراندیش شوند. در صورتی که انجمن‌های اسلامی می‌توانند از حق فعالیت لائیک‌ها و دگراندیشان در عرصه عمومی دفاع کنند بدون اینکه خودشان به لحاظ دینی استحاله شوند. اگر یک عضو انجمن اسلامی بنا به هر دلیل از لحاظ عقیدتی در معرض تغییر قرار گرفته است وظیفه اخلاقی او این است که از انجمن‌های اسلامی خارج شود و در سایر تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی که لزوماً هویت‌یابی خاص دینی ندارند، فعالیت کند. به عبارت دیگر عمل سیاست‌ورزانه لائیک‌ها (چه لائیک‌های لیبرال و چه سوسیالیست‌ها) زیر پرچم و یا با لباس انجمن‌های اسلامی اولاً عملی اخلاقی نیست، ثانیاً به دموکراسی ایران هم در آینده کمک نمی‌کند. اینکه جامعه سیاسی ایران دموکراتیک عمل نمی‌کند دلیلی نمی‌شود که فعالان حوزه عمومی و مدنی صادقانه عمل نکنند. [یکی از ویژگی‌های شرایط دموکراتیک درآینده این است که نیروهای مذهبی و لائیک‌ها قاعدتاً باید براساس حقوق برابر (و نه حق ویژه) با هم همزیستی داشته باشند و در اداره کشور سهیم باشند. انجمن‌های اسلامی بدون اینکه از درون استحاله شوند، می‌توانند این همزیستی را با دفاع از حقوق تشکل‌ها و محافل دگراندیش از هم‌اکنون در فضاهای دانشگاهی تمرین کنند و لزومی ندارد لائیک‌ها در جریان دموکراسی‌خواهی خود با لباس انجمن اسلامی در عرصه عمومی ظاهر شوند. با این فعالیت متظاهرانه، بعید است آنها در دورانی که در ایران دموکراسی قوام گرفت، متظاهرانه عمل نکنند.]

۴- خطای غفلت‌کنندگان از هویت دینی این است که به عوامل اساسی تاثیرگذاری انجمن‌های اسلامی در محیط‌های دانشگاهی توجه نمی‌کنند. یکی از این عوامل تاریخ بلند و سرشار از ایثارگری دانشجویان مسلمان در روند شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی است. دانشجویان مسلمان انجمن‌ها (البته در کنار سایر دانشجویان سیاسی) سال‌ها پیش از انقلاب در جبهه مقدم علیه حکومت پهلوی مبارزه کردند و شهید دادند، در جریان انقلاب در صف مقدم تظاهرات ضدحکومت (از جمله جمعه خونین ۱۷ شهریور) بودند، پس از انقلاب مهمترین نیرو در تاسیس نهادهای انقلابی بودند و در حفظ تمامیت ارضی کشور کوشیدند و همین‌طور در سازماندهی دفاع در دوران جنگ در صف مقدم بودند. انگیزه دینی در میان اعضای انجمن‌های اسلامی قوی‌ترین انگیزه‌ها در جریان مبارزات مذکور بود. این پیشینه سرشار از ایثار باعث می‌شود که اقتدارگرایان نتوانند به راحتی با فعالان مسلمان و دموکرات انجمن‌های اسلامی سرشاخ شوند. هم‌اکنون دانشجویان فعال پس از سه دهه می‌توانند «افکار مبتنی بر اسطوره انقلاب»، ایدئولوژیک شدن دین و دولتی شدن دین را که در گذشته بر جو فکری انجمن‌های اسلامی غلبه داشت، نقد کنند. اما نقد اندیشه‌های ایدئولوژیک مذکور هیچ‌کدام نافی صداقت و انگیزه‌های پاک دانشجویان مسلمان نبوده و نیست. آنان فرزندان زمان خود بودند و صادقانه در راه اعتقاد خود مبارزه کردند و منزلت کنونی انجمن‌های اسلامی وامدار آن میراث غنی ایثارگری است. از این‌رو خطای غافلان از هویت دینی انجمن‌ها این است که گاهی اوقات به جای نقد گذشته انجمن‌ها، گذشته آنها را نفی می‌کنند. در صورتی که این نفی گذشته انجمن‌ها یعنی سست کردن یکی از پایه‌ها تاثیرگذاری انجمن‌ها. گذشته پرافتخار انجمن‌های اسلامی در دفاع از انقلاب و در دوران دفاع و جنگ، عین ساده‌اندیشی و عین تلقی سطحی داشتن از روند شکل‌گیری تشکل تاثیرگذاری مثل انجمن‌ها است. نتیجه اینکه با حفظ هویت دینی دانشجویان انجمن‌های اسلامی بهتر می‌توان از امکان فعالیت موثر در جهت تقویت عرصه عمومی و دموکراسی دفاع کرد. همچنین با حفظ هویت دینی، انجمن‌های اسلامی بهتر می‌توانند از حقوق دگراندیشان و لائیک‌ها دفاع کنند. (درست مثل فعالیت گروه‌های اصلاح‌طلب مسلمان در عرصه عمومی و سیاسی ایران که مدافع حقوق برابر دگراندیشانند ولی از هویت دینی خود شرمنده نیستند) ولی با غفلت از هویت دینی انجمن‌ها، انجمن‌ها از لحاظ همبستگی داخلی ضعیف می‌شوند و خیلی راحت‌تر در معرض حملات پنهان و آشکار دولت پنهان قرار می‌گیرند و لذا نه می‌توانند از خود دفاع کنند و نه می‌توانند مدافع دگراندیشان باشند. یکی از انگیزه‌های دینی و مدنی فعالیت‌های دانشجویان مسلمان و دموکرات در انجمن‌ها این است که روزی جامعه سیاسی ایران مردم‌سالار شود و حقوق برابر همه شهروندان مراعات گردد. ولی فعالان دانشجویی باید به یاد داشته باشند که ما در جامعه پیشادموکراسی زندگی می‌کنیم. در جامعه پیشادموکراتیکی مثل ایران یکی از موثرترین نیروها برای تقویت دموکراسی همین انجمن‌های اسلامی دانشجویی است. لذا این اخلاقی و عاقلانه نیست که لائیک‌ها و دگراندیشان از آنان استفاده ابزاری کنند. این درست است که دگراندیشان با مشکلات عدیده دولت پنهان (و با انواع بگیر و ببندها) روبه‌رو هستند ولی راه‌حل این مشکل این نیست که آنان در زیر پرچم انجمن‌های اسلامی فعالیت کنند. [لائیک‌ها و دگراندیشان به یاد داشته باشند روزهایی که انجمن‌های اسلامی از دهه‌های بیست و سی روند هویت‌یابی دینی خود را آغاز کردند (مثلاً وقتی در دانشگاه‌ها نماز می‌خواندند) مورد تمسخر و فشار اجتماعی در محیط دانشگاهی قرار می‌گرفتند. ولی هویت‌یابی دینی دانشجویان مسلمان به لحاظ نظری و عملی تداوم یافت و به یک نیروی تاثیرگذار تبدیل شد. دگراندیشان هم اگر به راه خود اعتقاد دارند و برای آن فعالیت صادقانه بکنند نباید از انجام فعالیت‌های متمایز خود نسبت به دانشجویان مذهبی ناامید باشند. به یاد داشته باشیم عمل صادقانه و اخلاقی شرط هر نوع فعالیت مدنی و دموکراتیک است.]

پی‌نوشت:

* متن مقاله ارائه شده در نشست بزرگداشت شهدای دانشگاه پزشکی دانشگاه تهران است که ۲۵ اردیبهشت‌ماه توسط انجمن اسلامی پزشکی در تالار ابن‌سینا برگزار شد.

۱- البته دلایل تفصیلی افول در اثرگذاری انجمن‌ها در نوشته دیگری تحت عنوان «فعالان فضایی» (در روزنامه شرق ۸۵/۲/۲۰) مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشته عمدتاً بر موضوع هویت‌یابی دینی انجمن‌های اسلامی دانشجویی تمرکز یافته است.

نقدی بر مقاله محمد قوچانی

«نقدی» بر یک «نفی»

سیدضیاءالدین نورالدینی: نامه رئیس‌جمهور ایران به همتای آمریکایی‌اش، بی‌گمان از مهمترین رویدادهای تاریخی است که صحت‌کردن و نوشتن پیرامون آن، ابعاد تازه‌تری از نوع واکنش و نگاه تاثیرگرایانه این نامه را بیشتر مشخص می‌کند. اما آنچه که در سرمقاله روز شنبه بیست و سوم اردیبهشت‌ماه روزنامه شرق به قلم آقای محمد قوچانی آمده شاید مهمترین مطلبی باشد که در پاسخ به آن، بتوان زوایای واقعی و مهمتر از نامه رئیس‌جمهور را آشکار کرد. ریشه اعتراض سرمقاله‌نویس ارجمند را بایستی در فهم و تصویر پذیرفته شده ایشان از نامه ارزیابی نمود. تصویری که هم در داخل کشور دوستان آقای قوچانی آن را موضوعیت نقادانه خود قرار داده‌اند و هم انتظار خارج از کشور و نوع نگاهشان پس از انتشار محتوای نامه، انتظار تسلیم‌گرایانه بود. در حقیقت باید گفت نامه احمدی‌نژاد یک کنش فعال سیاسی و یک ابتکار بین‌المللی در رویارویی با یک جنگ روانی بود که سال‌ها است با محوریت این فشار روحی و روانی بر کشورهای اسلامی تاخت و تازهای سیاسی، نظامی و . . . صورت می‌گیرد. بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و جهان دوقطبی، فوکویاما، در سال ۱۹۸۹ لیبرالیزه کردن دنیا را با نظریه پایان تاریخ تبیین نمود. لیبرال دموکراسی به‌عنوان پایان مطلقی از نوع فرهنگ، حکومت، زندگی و . . . از تاریخ فکر و خلاقیت بشر اعلام شد و مهمترین دلیل این نظریه پایان مارکسیسم و فروپاشی شوروی و یکه‌تازی آمریکایی‌ها قلمداد می‌شد. بوش پدر نظریه نظم نوین جهانی را به‌عنوان راهبرد نهایی پس از جنگ سرد بیان نمود و هانتینگتون با روایتی متفاوت اما از همان جنس در سال ۱۹۹۳، نظریه برخورد تمدن‌ها را به‌عنوان آخرین زنجیره نظری، جهت تدوین یک استراتژی اقتدارگرایانه و یک‌جانبه‌گرایانه بیان نمود. اسلام و تمدن اسلامی به‌عنوان مهمترین چالش و تهدید پیش‌روی جهان غرب معرفی گردید و غرب و اسلام در یک جنگ سرد رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی جدی قرار گرفتند. پس از آن شاهد شکل‌گیری بهانه جدی برای اسلام‌ستیزی هستیم. پدیده تروریستی طالبان توانست بهترین دستاویز عملی برای تکمیل سناریوی مخالفت با اسلام‌گرایی شود. چهار محور اساسی که آمریکایی‌ها براساس آن خود را ناجی و عامل سعادت‌بخش بشر می‌دانند عبارتند از مبارزه با تروریسم، دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق بشر و در نهایت ممانعت از دستیابی کشورها به سلاح‌های کشتارجمعی و بمب اتمی. حادثه یازده سپتامبر، اقدامات عملی و بهانه تهاجمات آمریکا بر محوریت این چهار اصل را رقم زد و عملیات مبارزه با تروریسم با حمله به افغانستان و جلوگیری از سلاح‌های کشتارجمعی در تهاجم نظامی به عراق عینیت یافت. اما بیان گفته‌های بالا ذکر مختصری از شرایطی بود که ساخته و پرداخته غرب و آمریکایی‌ها برای مقابله با جهان اسلام پدیدار است. جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ تحمیلی در مواجهه با استراتژی‌های تهاجمی غرب سه گزینه را برای خود قرار داد. سه گزینه تسلیم شدن، تهاجم امنیتی و نظامی به آمریکا و گزینه سوم نه تهاجم و نه تسلیم بلکه بی‌طرفی نسبت به غرب. گزینه‌ای که در ۱۶ سال اخیر محور تصمیم‌گیری‌ها و مواضع دو رئیس‌جمهور گذشته یعنی هاشمی و خاتمی با شدت و ضعف‌های متفاوت قرار گرفت، بی‌طرفی بوده است. اما پس از ۱۶ سال نه‌تنها این استراتژی تهدیدات آمریکایی‌ها را در مواجهه با ایران اسلامی فرو نکاست بلکه در زمان آقای هاشمی شاهد مسئله دادگاه میکونوس بودیم و در دوره آقای خاتمی، بوش ما را جزء کشورهای محور شرارت قرار داد. بی‌پرده باید گفت چاشنی تسلیم در برخی مواضع دو دولت گذشته هم نتوانست مانع از کاهش تهدیدات سیاسی، امنیتی و فرهنگی آمریکایی‌ها و غربی‌ها شود. آمریکایی‌ها از ایران می‌خواهند یکی از این دو راه را انتخاب کند. یا رژیم سیاسی در ایران تغییر پیدا بکند که همان فروپاشی نظام سیاسی است و دیگر اینکه ایران یک تغییر رفتار در خود به وجود آورد که همان تسلیم شدن است. اما اقدامات رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در همین مدت کوتاه دوره ریاست‌جمهوری‌اش به‌کارگیری یک خلاقیت و ابتکار نو بود. احمدی‌نژاد در قبال یک استراتژی بلندمدت که قوی‌تر شدن ایران در همه حوزه‌ها بود راهبرد کوتاه‌مدت خود را در جنگ سرد رسانه‌ای غرب به خوبی انتخاب کرد. آنچه که تاکنون احمدی‌نژاد در حوزه سیاست خارجی به‌کار برده یک ساختارشکنی آگاهانه بوده که اختلال مهمی را در نقشه کوتاه‌مدت آمریکایی‌ها برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایجاد نمود. رای آوردن احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور شدن وی و مواضع او در باب مسائل جهانی و عدالت‌خواهی و اعتماد روزافزون ملت به وی از احمدی‌نژاد چهره‌ای ساخت که هم رسانه است و هم پیام. در غوغای جنگ روانی دشمن، ما به هیچ‌وجه امکانات رسانه‌ای فراگیری نداشته و نداریم که پیام و موضع منطقی و مستدل خود را به دنیا اعلام نماییم. اما احمدی‌نژاد به دلایلی چون عطش خبری که در رسانه‌های دنیا پیرامون خود به‌وجود آورده، ظرفیت خودش که یک ظرفیت رسانه‌ای مهم گردیده و دیگر ابتکاری بودن، خلاقیت و ساختارشکنی هوشمندانه و سیاستمدارانه در مواجهه با این تهاجم از خود منطق اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی را در دنیا به معرض نمایش می‌گذارد. بنابراین اگر امروز در سراسر ملت‌های اسلامی احمدی‌نژاد با محبوبیتی رو به افزایش مواجه می‌شود و در داخل ملت آگاه ایران امیدواری‌شان به کارآمدی افزون می‌گردد دلیلش همین عملگرایی توام با عمق اعتقادی و مواضعی هوشمندانه، ابتکاری توام با عزت و دوراندیشی است. احمدی‌نژاد مقاومتی مدبرانه را در مقابل چالش پیش‌روی انتخاب کرده است. لذا نامه رئیس‌جمهور به جورج بوش نه ژستی پیامبرگونه بوده است و نه برای موضوع هسته‌ای بود و نه الهام فراطبیعی، بلکه یک خلاقیت و ساختارشکنی فعالانه در راستای پیام و رسانه بوده است. این نامه یک مکتوبه مبتنی بر رفتار دیپلماتیک به معنای مرسوم نیز نبود، بلکه می‌توان اثرگذاری مهم این نامه را در واکنش‌های ملت‌های آمریکا و غرب از یک سو و امت اسلامی از سوی دیگر محک زد. اقدام احمدی‌نژاد آیا کاری غیر از مصداق عینیت بخشیدن به گفت‌وگوی تمدن‌ها است ولی نه منفعلانه و در حد شعار، بلکه عملاً و از موضع فعال و عزت‌مند. در بیان وظایف رئیس‌جمهور نیز یک پاراداوکس آشکار در مواضع منتقدین دولت دیده می‌شود، آنگاه که احمدی‌نژاد فریاد عدالت‌خواهی و توجه به امور معیشتی مردم را در سفرهای استانی سر می‌دهد، دولت وی را دولت معیشت‌محور می‌نامند و سعی می‌کنند کمالات دولت را در یک بعد خلاصه نمایند. در موقع حضور فعالانه رئیس‌جمهور در حوزه سیاست خارجی، به مانند یک معلم حقوق اساسی ظاهر می‌شوند و شرح وظایف ایشان را منحصر در حوزه معیشت و تدبیر امور مادی می‌نمایند. اینها سیاست یک بام و دو هوایی است که بیشتر مخالفت غیراصولی را می‌رساند تا نقادی سازنده را. ولی باید گفت احمدی‌نژاد به خوبی وظایف خود در هر دو حوزه را ایفا می‌کند. در پایان باید گفت آنچه که در سرمقاله روز شنبه روزنامه شرق به چاپ رسید متاسفانه دارای ادبیاتی خشن و از روی نوعی عصبانیت بوده است و ما بیشتر شاهد «نفی» به جای «نقد» در بسیاری از گزاره‌های سرمقاله بوده‌ایم. می‌توان مهمترین دلیل این خشونت ژورنالیستی را یک ضعف در حوزه عمومی سیاستگزاری معرفی نمود، شاید انتظار برخی دوستان نافی این نامه، انتظاری فرصت‌جویانه بود که جمهوری اسلامی شیوه تغییر رفتار- یعنی دست برداشتن از اصول آرمان‌های انقلاب اسلامی- را در پیش بگیرد و در این نامه مضمونی منتهی به تسلیم شدن را برای آنها به ارمغان می‌آورد. در حالی که نه احمدی‌نژاد و نه مردم هیچگاه نه به دنبال تسلیم‌پذیری هستند و نه سناریویی را در این زمینه طراحی می‌کنند، بلکه ظرفیت دیپلماتیک و رسانه‌ای و پیام‌رسانی احمدی‌نژاد اینک برگ زرینی از پویایی، رشد و موفقیت آموزه‌های انقلاب اسلامی است. احمدی‌نژاد با عقلانیتی دینی و شناختی واقعی از فضای مقاومت و منطق، استراتژی اقتدار ایران در همه حوزه‌ها را پیگیری می‌کند.

خبرها

برداشت هاشمی و مصباح از اصولگرایی متفاوت است

آفتاب: «حسین ابراهیمی» عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز درباره خبرهایی مبنی بر وجود اختلافاتی بین هاشمی‌رفسنجانی و مصباح یزدی اظهار داشت: «این اختلاف سلیقه‌ها امری کاملاً طبیعی و نشانه وجود چندصدایی و مردم‌سالاری در جامعه است اما در اصل اصولگرایی هر دو این بزرگواران هیچ تردیدی وجود ندارد.» وی با بیان این مطلب که «این دو بزرگوار برداشت‌های متفاوتی از اصولگرایی دارند» بر کنار گذاشتن این اختلافات برای تشکیل مجلس خبرگانی که شامل افراد باتدبیر و شایسته باشد تاکید کرد. وی تصریح کرد: «آیت‌الله مصباح یزدی در انتخابات آینده مجلس خبرگان رهبری در چارچوب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم فعالیت می‌کنند و خواسته‌های مغرضین برای اختلاف‌افکنی بین اصولگرایان، درختی است که هرگز میوه نخواهد داد.»

موضع‌گیری مجاهدین انقلاب درباره نامه احمدی‌نژاد

ایلنا: «محمد سلامتی» دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب از طرح اصلاح قانون انتخابات شوراها به‌عنوان یکی از محورهای مورد بحث در جلسه دوشنبه‌شب شورای سیاسی این سازمان یاد کرد و گفت: «موضوع اصلی این طرح ظاهراً تعمیم نظارت استصوابی به انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا است.» وی در خصوص نامه محمود احمدی‌نژاد به رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «سازمان معتقد است که ارسال چنین نامه‌ای از سوی رئیس‌جمهور ایران به بوش نشانه ارتباط با آمریکا است و همچنین این نامه موجب شکسته شدن تابوی عدم رابطه و مذاکره ایران و آمریکا بعد از ۲۷ سال تلقی می‌شود. البته این نامه می‌توانست در شرایط مناسب‌تری که پیش از این مقطع پیش آمده بود، نوشته شود چراکه می‌توانست تاثیر بیشتری داشته باشد.»

اعتراض دانشجویان در دانشگاه کردستان

ایلنا: اعضای انجمن اسلامی و کانون فرهنگی دانشگاه کردستان در اعتراض به عملکرد مسئولین دانشگاه کردستان در برخورد با تشکل‌های دانشجویی از روز دوشنبه تحصن کرده‌اند. «آسو صالح» دبیر کانون هژان دانشگاه کردستان با اشاره به اینکه سه کانون فرهنگی و انجمن اسلامی دانشگاه کردستان از شش ماه پیش در حالت تعلیق به سر می‌برند، گفت: «مدت‌ها پیش در یک جلسه خصوصی با مسئولان دانشگاه خواستار لغو تعلیق فعالیت این کانون‌ها و انجمن اسلامی شدیم که در ابتدا قول مساعدی در این راستا دادند اما بعدها زیر قول خود زدند. هفته گذشته نیز در بیانیه‌ای اعلام کردیم که خواستار برگزاری یک جلسه پرسش و پاسخ بین دانشجویان و مسئولان دانشگاه کردستان هستیم اما متاسفانه به این خواسته‌ها توجهی نشان داده نشد و به همین دلیل از روز گذشته در اعتراض به عملکرد امور فرهنگی و مسئولان دانشگاه اقدام به تحصن کردیم.»

انتقاد از ترکیب جدید شورای فرهنگی دانشگاه‌ها

ایسنا: دبیران دو انجمن اسلامی نسبت به ترکیب جدید شورای فرهنگی دانشگاه‌ها اعتراض کردند. «مرتضی اصلاح‌چی» دبیر انجمن اسلامی دان